

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۹ نوامبر ۲۰۲۲

تهیه، ترتیب و ارسالی: جمیل رشیدی

نجیب یکی از قسی القلب ترین و جنایتکارترین رهبران احزاب خلق

و پرچم



نجیب الله احمدزی که در بین مردم و از دوران پوهنتون به نجیب گاو شهرت داشت در حال مصاحبه با عساکر تجاوزگر روسی در افغانستان داکتر نجیب یکی از جاسوسان کی جی بی با نام مستعار "پوتومک" است که در هنگام تجاوز قوای شوروی با نیروهای اشغالگر اردوی سرخ یکجا با ببرک کارمل و روسها وارد افغانستان گردیده و به سمت ریاست خاد برگزیده شد.

او در دوران کار خود در ریاست خاد که بعداً به وزارت امنیت دولتی ارتقا می‌کند بحدی در قتل و کشتار مردم افغانستان افراط می‌کند که تنها به امضاء و امر شخص خودش حدود ۹۰ هزار نفر از مردم بیگناه افغانستان دستگیر، زندانی و کشته میشوند (جنگ قدرت ، ۳۶۴). به پاس قدردانی از همین کشتار ها و جنایات و خونخواری های داکتر نجیب است که اداره کاجی بی در شوروی در زمان ریاست اندروپوف برای او مدال طلا اعطا مینماید. مدالی که به پاس کشتار های بی رحمانه هموطنانش برایش داده میشود. نجیب معتمد ترین جاسوس کی جی بی بود و به همین علت ابتدا به ریاست خاد و بعدا بعنوان رئیس جمهور انتخاب گردید.

روسها بتاريخ چهارم می ۱۹۸۶ برابر به ۱۳ ثور ۱۳۶۵ با کنار گذاشتن ببرک، نجیب را که در غداری و قساوت شهرت فراوانی داشت بعنوان رئیس جمهور در افغانستان نصب نمودند. او که هنگام به عهده داشتن ریاست خاد مسؤل قتل هزاران انسان بیگناه در افغانستان بود و درست مثل ببرک سوار بر تانک های روسی وارد افغانستان گردیده بود، با پوشیدن نقاب صلح تلاشهای فراوانی را بخرج داد تا در صفوف جهاد و مقاومت رخنه و بی اتفاقی ایجاد نماید. به این منظور او با تاسیس ریاست شئون اسلامی، اعلام مشی مصالحه ملی و نصب چهره های جدید کوشش های زیادی بعمل آورد تا ذهنیت مردم افغانستان را در مورد خود و تجاوز روسها عوض نماید که کوچکترین نتیجه را هم حاصل ننمود.

جنرال نبی عظیمی در صفحه ۴۷۵ کتاب "اردو و سیاست" در مورد ملاقات ها و تاسیس تشکیلات اغواگرانه دولت میگوید که هدف داکتر نجیب از همه ملاقاتها با بزرگان، موی سفیدان، روشنفکران و زنان و شرکت در نماز ها و انتقاد از عملکرد های رهبران گذشته حزب " ترمیم و اصلاح تصویر هول انگیز گذشته حکومت در اذهان مردم بود."

جنرال نبی عظیمی در رساله طامات خود در مورد طفره رفتن فقیر محمد ودان نویسنده کتاب "دشنه های سرخ" از نقش گرباچوف برای بقدرت رسانیدن نجیب او را مورد انتقاد قرار داده و چنین مینویسد: " از نقش گرباچوف در تحمیل دوکتور نجیب الله بحیث منشی عمومی حزب طفره رفته میشود و نویسنده نمی گوید و یا نمی خواهد بنویسد که دوکتور نجیب الله بنا بر کدام برتری ها، نسبت به سایر اعضای بیوروی سیاسی به این مقام رسید؟ زیر از نوشته او چنین بر میآید که این پست را اعضای بیوروی سیاسی و یا پلینوم کمیته مرکزی به نجیب الله پیشنهاد کرده باشند، نه کی.جی.بی و نه میخائیل گرباچف؟ " (طامات تا به چند و خرافات تابکی، ۱۳).

جنرال نبی عظیمی که یکی از جنرالان جنایت کار حزب پرچم میباشد در صفحات ۳۲۵-۳۲۷ کتاب خود یعنی "اردو و سیاست" در توصیف نجیب از او چنین تعریف میکند: "در جوانی در جیب هایش کارد، چاقو و پنجه بکس یافت میشد. برادرش نظر به بد اخلاقی های او به مسعود پیوست و بر علیه او رساله نوشت. نجیب برای گرفتن قدرت به هر کاری دست میزد. نجیب چرب زبان و متملق بود. مخالفینش را با یک ضربه از میان می برد. نجیب مردم را به پول میخرید. او شخص یک دنده لجوج و عصبانی بود و فحش میداد. نجیب به پول و ثروت زیادی رسیده بود." همچنان عظیمی در صفحه ۵۵۷ همین کتاب از نجیب بعنوان مرد عوامفریب و مداهنه گر تاریخ نام میبرد.

ببرک کارمل رهبر حزب پرچم نجیب را این گونه توصیف مینماید: " در اینکه دوکتور نجیب الله یک شیاد و شارلاتان و کلاه بردار بزرگ حزب ما و تاریخ کشور ما است شک و تردیدی نباید داشته باشید. " (اردو و سیاست ، ۳۹۵).

صدیق راهی برادر نجیب او را به بیریا رئیس دستگاه استخباراتی شوروی در زمان استالین که به جلاد مشهور است مقایسه نموده و میگوید: " نجیب مثل بیریا خونخوار است. او حکم توقیف و قتل ۹۰۰۰۰ افغان بیگناه را امضا کرده است" (جنگ قدرت ، ۳۶۴).

اما این روزها بعضی افراد نسبت دین ستیزی و یا قوم پرستی که دارند در شبکه های اجتماعی وی را القاب چون قهرمان و یا شهید هدیه میدهند .

اگر اینها خائن نبودند، به قول بعضی ها چرا سردار داوود خان را با ۲۹ تن از اعضای خانواده اش تیرباران کردند و بر علیه وی کودتا کردند؟؟؟

بعد نور محمد ترکی بر ضد داوود، حفیظ الله امین بر ضد ترکی با نیروهای کماندوی روسی و بعداً نیروهای خاص روسی با همکاری آشپز تمامی افسران و عالی رتبه های امین را مسموم و ببرک کارمل را بقدرت رساندند، چندی نگذشته بود که کارمل طعمه نجیب گاو شد.

در این تغییر و تبدیلی ها ده ها هزار افراد مسلکی و افراد نخبه، زنده بگور و اعدام و شهید شدند. و این نجیب گاو قبل از اینکه کارمل را حذف کند در زمان ریاست خاد خود ده ها هزار بی گناه را به جرم ریش، اسلام و خلقی نبودن، بردند و شکنجه کردند و شهید کردند!!!

حالا نونهال های بزرگ شده خارج آمدند و از هیچ چیز خبر ندارند صرف چند ویدیوی یوتیوب را دیده و میگویند نجیب قهرمان و وطن پرست و فلان... و فلان بود!!

کسی بگوید این ظلم و شکنجه و گورهای دسته جمعی و زیر بلدوزر کردن ها در پلیگون های پلچرخی و آکادمی تخنیک و حربی پوهنتون و قوای چهار زره دار را کی جواب میدهد؟ اگر پدر، برادر، خواهر و مادر شما را کسی در ۲ بجه شب ببرد و تا حال زنده و مرده اش معلوم نباشد، چی احساس میداشته باشید!؟

نه ما تعصب داریم، نه قومپرست هستیم و نه هم از خانه جنگی های کابل حمایت میکنیم.

گلبدین را پاکستان و مزاری را ایران و دوستم را هم ازبکستان و بلخصوص همین بقایای خلق و پرچم دیکته کردند بر علیه یکدیگر و سبب ویرانی کابل شدند.

تیرباران و به آتش کشیدن ۴۱ نیروی قوای هوایی در چنداول کابل (۱۰ سرطان ۱۳۵۸) دوستان عزیز این جنایات خلقی ها و پرچمی های خونخوار آنقدر وحشناک است که یادآوری آن مغز

استخوان را میسوزاند. در ۱۰ سرطان ۱۳۵۸ و قتیکه مردم چنداول الله اکبر گفتند، از طرف دولت کثیف امر بمباردمان چندول برای قوای هوای غند اول بگرام دادند، اما ۴۱ نفر پیلوت، معاون پیلوت و انجینران مخابره طیاره اعتصاب کردند و حاضر نشدند که مرکز مهم زندگی اهل تشیع را که همه برادران دینی و مذهبی شان بودند، بمبارد کنند، آنوقت ها اختلاف مذهبی و قومی نبود، به همین خاطر دژخیمان خونخوار که تعدادشان ۵ نفر بود، عبارت بودند از:

* غوث الدین قومندان غند اول میدان هوایی بگرام،

* سید احمد آمرسیاسی میدان بگرام ،

* انارگل مدیرخاد میدان بگرام و

* دوست محمد خان معاون سیاسی میدان هوایی خواجه رواش و

* جنرال حکیم

محکمۀ صحرايي دایرکرده، ۴۱ نفر را محکمه کرده و حکم اعدام شانرا دادند. آنها را در پایه های چوبی بسته و تیرباران کردند، به بالای چوب ها تیل انداختند و جنازه های آنها را آتش زدند، نه نامی از آنها ماند و نه هم نشانی، حتی در لست ۵۰۰۰ هزار نفر هم نام هایشان نبود. این است قصه غم انگیز ۴۱ جوان تحصیل یافته ما و فامیل های شان که تا امروز در ماتم نشسته اند، از جمله خودم اما این پنج نفر زنده و حیات استند، تاجائیکه میدانم و این جنایت در زمان اسدالله سروری لعین، قصاب و خونخوار صورت گرفت. وی رئیس کام زمان حفیظ الله امین بود. خلاصه قصه دراز است، اما بیان آن دلخراش.

نجیب و شرکاء قاتل هزاران نفر بودند. آن ها در آدمکشی هیچ دست کمی از گلبدین و شرکاء نداشتند. گلبدین با فیر راکت های کور هر که در سر راهش قرار گرفت، کشت، اما نجیب و شرکاء راکت های هوشمند فیر می کردند. هر شب و روز با حمله بر حریم خانه و کاشانه کسانی که در حزب "خلق و پرچم" نمی پیوست، حمله می کردند و فرزندی، برادری و یا پدري را از آغوش خانواده های شان می ربودند و تحویل دستگاه جهنمی خاد می کردند.

من این را به چشم سر دیده ام. ساعت یک شب در حدود بیست تا سی تن از خادیست ها در منزل حمله ور شدند. آن ها به چه حقی به غیر از زورگوئی و قلدری به خود اجازه این کار را دادند؟ بعد از سه تا چهار ساعت تلاشی در حالی که مادرم اشک می ریخت و اولادم در کنجی در آغوش خانم بودند تا از این وحشیان نترسند، من را با خود به ناحیه حزبی بردند و به من گفتند: "داکتر صاحب با

شما کار دارند". البته باید در این جا یادآور شوم که خانمم از جمله هزاران زن شجاعی بود که اشکش دور نخورد و نخواست با تضرع و زاری غرور خود و یا غرور من را بشکند. او می دانست که زیر بیرق پرچمی های خادیسست و سادیسست زندگی آزادگان همین طور رقم خورده است. من همیشه به شهامت و دلیری اش افتخار نموده ام.

تأثیرات سیکلوژیکی این گیر و گرفت ها را لحظه ای با دقت و تأمل روی فامیل های بیچاره و بی دفاع مورد بررسی قرار دهید تا دریابید که هزاران هموطن شما چی رنجی را متحمل شدند. نجیب و شرکای جرمش به هیچ چیزی باور نداشتند مگر ارضای امیال و آرزوی شوروی های اشغالگر. انسانیت به ما حکم می کند تا در ماتم و اندوه ملت خود خود را سهم بدانیم و بر زخم های هزاران هزار فامیل داغدار نمک نپاشیم. مرگ و نفرین بر آدمکشان و مخصوصاً نجیب و شرکای جرمش! لیست آزادگان و مبارزینی که توسط دستگاه جهانی خاد و قبل از آن به شهادت رسیدند: زنده یادان: استاد قاسم و اهب، استاد اکرم یاری، داکتر صادق یاری، داکتر دادگر، داکتر رزبان، داکتر اکبری (استاد فزیک)، داکتر فاروق آدرخش، انجنیر یحیی آدرخش، استاد داوود سرمد، انجنیر لطیف محمودی، استاد میرمسجدی خان، سید بشیر بهمن (فارغ فاکولته حقوق و علوم سیاسی)، ببرک محمودی (فارغ فاکولته زراعت)، دین محمد محمودی، معلم عزیز، استاد رسول جرئت، انجنیر نادر علی پویا، انجنیر میرویس، داکتر واحد، مجید کلکانی، استاد قیوم رهبر [قربانی جنایت گلبدین]، داکتر فیض، استاد علی حیدر لهیب، استاد ولی چنداولی، استاد رستاخیز، استاد اشرف، داکتر جعفر، استاد عبدالستار، استاد فاروق، خداد خروش، انجنیر صمد، اسمعیل گردیزی، حفیظ، پردل، عبدالصمد درانی، انجنیر سرور، استاد یونس زریاب، دکتر علی احمد فدائی، داکتر عبدالله، فیض عبدالملک، نور احمد دانشجوی دانشگاه کابل (محصل پوهنتون کابل) از چهاریکار مرکز ولایت پروان، عبدالحلیم (زلمی) (سرور)، داکتر شجاعی استاد فاکولته، انجنیر محمد جان (خوشدل) استاد فاکولته انجینیری کابل، استاد قیوم از فاکولته زراعت، داکتر قسیم محصل صنف پنجم طب کابل، حسین طغیان، انجنیر محمد سعید طغیان، انجنیر عزیز واحدی، انجنیر زمری صدیق، حفیظ شفیع، استاد محمدعلی، استاد علی، انجنیر سید حشمت الله صاعد و هزاران انقلابی دیگر در آن زمان توسط این جانیان به حکم وطنپرستی از طرف دستگاه خاد و رهبری "حزب دموکراتیک" اعدام شدند.

طوری که می بینید، این ها همه داکتر، انجنیر، استاد و افراد صاحب علم و دانش بودند. آیا می شود گفت به من مربوط نیست؟

نه، نمی شود. چون ما همه انسانیم و صاحب عواطف انسانی. ما نمی توانیم در برابر مرگ و قتل یک هموطن خود بی تفاوت باشیم و تا آن حد پیش برویم که قاتلین شان را ببخشیم و به ارواح آن ها درود بفرستیم.

این منتهای بی انصافی است، اگر خیانت نباشد!

بیانید به جای درود فرستادن به ارواح یک قاتل چون نجیب و شرکاء، در صف عدالت خواهان جمع شویم و بازماندگان خاد و خادیسست ها را هر جایی که استند، افشاء کنیم و به پای میز محاکمه بکشانیم. بیانید صدای یک پارچگی و وحدت ملت خود شویم و وطن داغدار خود را از لوٹ این کثافتکاران نجات دهیم.

داکتر نجیب (پوتومک = چوچه سگ یا روباه بویناک)

صدیق راهی برادر نجیب ابعاد اخلاقی او را چنین بیان نموده است: «وی دست به تأسیس رستورانها و خانه های ترویج فساد زد که در آن زنان بدکاره خاد به پیشبرد وظایف خویش مشغول بودند. این لانه های فساد بنام (کلپ پنده سبز) و (کلپ نمیر ۹) یاد می شدند... نجیب برای عیاشی و ساعت تیری خود منزلی را که بنام (خانه کمیسیون قبایل سرحدی) یاد می شد ساخته بود هنگام فراغت از کار آدم کشی، توطئه و دسیسه خاد، نجیب به این منزل برای عیش و نوش و انجام پستی ها و رذالت ها می رفت... این خانه که مربوط خاد بود در وزیر اکبر خان مقابل رستوران (گولدن لوتس) قرار داشت» (جنگ قدرت، ۳۶۵).

صدیق راهی از زبان زمریالی خواهر زاده اش در مورد سفر فتانه خانم نجیب که جهت تداوی برای حامله دار شدن به شوروی رفته بود چنین می نویسد: «زمانیکه فتانه خانم نجیب به شوروی رفت حامله نبود زیرا قبل از رفتن مورد انواع معاینات طبی قرار گرفت و اگر شکم دار می بود داکتران معالج برایش اجازه سفر نمی دادند. بعد از چند ماه اقامت در شوروی وی به کابل بازگشت. گل مامایم (نجیب) متوجه شد که خانمش حامله دار عودت کرده چند روز با فتانه دعوا داشت ولی بعد از مدتی فراموش کرد. وقتی که طفلش تولد شد دید که دختری با چشمان آبی و موهای طلایی بدنیا آمده با خنده و تبسم گفت فرقی نمی کند ثمره دوستی افغان شوروی است ما حاضر هستیم تمام زندگی خود را قربان این دوستی نمائیم. نجیب این حرامزاده چشم آبی را در بغل گرفت و اسمش را (مسکا) گذاشت. مسکا هم مسکو شده می تواند که قبله نجیب است و هم در پشتو معنی لبخند را دارد. دوستی

افغان شوروی به رخ نجیب واقعاً لبخند زد و او را به مقام جدید رهبری حزبی و دولتی کشاند. پدر مسکا یکی از مشاورین شوروی است که با فتانه یکجا به بحیره سیاه رفته بود. این است افتخار بزرگ رهبر مصالحه ملی که مسکا را بحیث مدال ثمره دوستی افغان شوروی بر سبیل افتخار به سینه خود زده است.» (جنگ قدرت، ۳۶۸).

نجیب چه در دوران تصدی خود در سفارت افغانستان در ایران و چه در هنگام قرار داشتن در راس ریاست خاد و بعداً در ریاست جمهوری دست به اختلاس‌های فراوانی زده است که همگان از آن اطلاع دارند. در این رابطه حسن شرق در صفحه ۱۶۵ کتاب کرباس پوشان برهنه پا چنین می نویسد «داکتر نجیب الله سفیر تهران علاوه بر اسباب و مالز مه سفارت مبلغ نزدیک به سیصد هزار دالر امریکائی و آقای نور احمد نور مبلغ ۲۶۵ هزار دالر از دارائی‌های سفارت را با خود بردند. زمانیکه دست با گردن رفقای شوروی به کابل باز گشتند نه پول ها را مسترد کردند و نه اجازه دادند تا اسناد انکار ناپذیر را محاسبین وزارت خارجه به دوران بیاندازند. بعبارت ساده مال ملت را مال بابا گفته خوردند».

عظیمی در زمینه اختلاس های نجیب از اموال بیت المال چنین می گوید: «او [داکتر نجیب] مقدار زیادی از پول های بی شماری را که توسط طیاره های روسی از ماسکو به کابل فرستاده می شود به دالر تبدیل کرده و همراه با فامیلش توسط طیاره آریانا به دهلی فرستاده است» (اردو و سیاست، ۵۰۸).

نجیب هم در دوران ریاست جمهوری خود موقعیت بهتری از بیرک نداشت. در جلسات شورای نظامی و شورای وزیران او هم مانند اعضای دیگر کابینه اش با قلم و کاغذی می‌نشست تا دستاویز پطر پطروویچ سرمشاور ریاست جمهوری را یکایک یادداشت نماید و همه اعضای دولت او مجبور بودند بر اساس آنچه که پطر پطروویچ دیکته می نماید به سوالات مردم و خبرنگاران پاسخ بدهند. در صفحه ۳۳۳ کتاب اردو و سیاست در این زمینه چنین آمده است: «به سوال های مردم بر اساس دیکته سرمشاور دکتور نجیب پطر پطروویچ جواب می دادیم ... بدون اجازه و دستور پطروویچ مقامات ریاست جمهوری هیچ کاری انجام داده نمی توانستند».

مارشال اخرومیف در نشست دفتر سیاسی حزب کمونست اتحاد شوروی بتاريخ ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶ در مورد محافظت روسها از نجیب می نویسد: «ساختمان کمیته مرکزی و کاخ نجیب را پیوسته یک گردان (کنک)؟) کماندوهای شوروی پاسداری می کردند. افسران کی-جی-بی مناسبات جدی امنیتی

را در درون ساختمانها اعمال می کردند. کسانی که به دیدار نجیب می رفتند مورد بازرسی (تلاشی) قرار گرفته و سلاح های شان را به مأموران تحویل می دادند.» (ارتش سرخ در افغانستان، ۱۶۳). چه گزارش شرم آوری برای پیروان نجیب و اعضای حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان که خود را مستقل و آزاد معرفی می نمودند اما در حقیقت اجازه ملاقات با دوستان نزدیک خود را هم نداشتند و بدون دستور و مشوره سرشاروان خود حتی اجازه حرف زدن را هم نداشتند تا برای فریب اذهان مردم هم که شده باشد در باره مسایل کشوری و لشکری ابراز نظر بنمایند. نجیب با وجود همه جلاد منشی ها و قلدر صفتی هایش در مقابل مردم افغانستان حتی اجازه آن را نداشت که یک نفر از اعضای حزب و کابینه اش را بدون مشوره بدارانش تغییر و یا تبدیل نماید. چیریکف عضو دفتر سیاسی حزب کمونست شوروی از عدم آزاد گذاشتن نجیب برای تغییر و تبدیل ها و حل مسئله کادرها (تقرر و بر طرفی آنها) به گورباچف شکایت می کند، اما گورباچف چنین می گوید: «من این طور فکر می کردم که ما به نجیب موافقت با حل این مسایل را داده ایم.» (ارتش سرخ در افغانستان، ۱۶۰). واقعاً شرم آور است که مدعی ریاست جمهوری و رهبری یک کشور حتی اجازه تغییر و تبدیل و یا انفکاک در میان اعضای کابینه و حزب خود را هم نداشته باشد.

تلاش های مداوم و مذبحخانه داکتر نجیب در زمینه فریب و قتل و به زندان انداختن مردم افغانستان در کنار ویرانگری های دیگری که با بداران روسی خود انجام می داد به جای نرسید و جهاد قهرمانانه مردم افغانستان باعث گردید که نه تنها شوروی از افغانستان پا به فرار بگذارد، بلکه شکست شوروی در افغانستان سر آغاز اضمحلال کمپ کمونیزم در جهان گردید. گرباچوف در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونست شوروی که در فبروری ۱۹۸۶ دایر گردیده بود جنگ افغانستان را به زخم خونین تشبیه کرد. گرباچوف در اواخر اکتوبر ۱۹۸۷ اعلان کرد که خروج نیروهای آن کشور از افغانستان در پانزدهم ماه می آغاز می گردد.

نجیب که برای عظیمی گفته بود من را شوروی به رهبری کشور برگزیده است بعد از برگشتن قوای شوروی از افغانستان طی نامه خصوصی به شواردنازی وزیر خارجه شوروی چنین نوشته بود: «من نمی خواستم رئیس جمهور شوم، شما مرا راضی ساختید، پیگیرانه خواهش کردید و وعده حمایت دادید. حالا دیگر من و جمهوری افغانستان را به دست سرنوشت رها می کنید» (جنگ قدرت، ۳۶۲). چه ضجه شرم آوری! اصل این نامه در صفحه ۱۹۴ کتاب افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی تألیف ستر جنرال قارییف مشاور نظامی نجیب به نشر رسیده است. بیائید تا شمه از جنایات نجیب در مورد شهید ساختن بیش از سیصد نفر از مردم هرات را از کتاب

خاطرات ستر جنرال مایوروف مرور نمائیم. ستر جنرال مایوروف درین زمینه در کتاب خاطره هایش چنین می نویسد: « در روی چوکی دراز موتر بس نزدیک خط رنوی میدان هوایی هرات افتاده بودم ... که دروازه باز شد. من چراغ را روشن کردم و جنرال پیتر و خالکه را دیدیم که بسیار احساساتی معلوم می شد.»

- ببخشید خبر بسیار مهم است.

- بگو!

- نجیب و خاد در هرات دیوانگی را شروع کرده اند، اعدام کردن جریان دارد.

- اسیران؟

- بلی صاحب، بدون پرسان و محکمه.

- من خبر بودم که داکتر نجیب بسیار مرد سنگدل است ولی با وجود این تصور هم نمی توانستم که بعد از پخش اوراق تبلیغاتی ما که در آن گفته شده بود: اگر دشمن تسلیم شود عفو می گردد، باز هم امر اعدام آنها داده شود. این مطلق حیوانیت است.

- من می خواستم که جلو اعدام ها را بگیرم ولی نجیب بمن گفت که این امر ببرک است ... پیتر و خالکه بر روی چوکی خم شد در حالیکه زبانش بند می شد گفت: و در مسجد ملاها برای رحم خدا دستها را بدعا بلند کرده اند. این را گفت و با هر دو دست روی خود را پیچانید و یک چیغ کوتاه از دهنش بر آمد...

- چپ باش جنرال صاحب حوصله خود را درست کن! زود شو چیرئو منیخ را خبر کن و بعداً گوشی تلفن را بدستش دادم که:

- زود کن او را خبر کن. ای ببرک، ببرک! حالا معلوم شد که تو رذیل هستی و چل بازهم، ما خود تعهد کرده بودیم که اسیران تسلیم شده را چیزی نمی گوئیم...

- جنرال چیرئو منیخ!؟ پیتر خالکه گوشی تلفن را بمن داد:

- جنرال صاحب چیرئو منیخ! بعد از سلام، کلام این است که خوب درست بشنو... نجیب به رهبری ببرک در هرات به اعدام یک جانبه آغاز کرده است.

- فهمیدم...

- همین اکنون باید تو، ساموینیکه و گل آقا بدون ترجمان خود را به ارگ برسانید و به زبان اولتیماتوم بخواهید که تا... و من که به ساعت نگرستم پانزده کم پنج بود.

-تا ساعت ۸ بجه به هر شکلی که باشد باید جلو این بی قانونی گرفته شود.
-فهمیدم ...

-به تو و ویکتور سامویلنیکه امکانات هر نوع بیان است ولی یک سخن را باید در نظر داشته باشید
و آن اینکه از برخورد فیزیکی به این رذیل خود را نگاه دارید.(یعنی از قفاق زدن به روی او
خودداری کنید)

-چیریو منیخ جواب داد: صاحب هرچیز اجرا خواهد شد.
-از ساعت هفت هشت صبح پیشتر باید بمن معلومات داده شود.

-صاحب همین طور می کنم

-و به پیتر وخالکه امر دادم که: خود را به هرات برسان و جلو نجیب را بگیر و با او برخورد جدی
نمائید... (یعنی می توانید از مثبت و لکد و قفاق نیز استفاده کنید)

-از زبان من بی اختیار بر آمد که: همه این ها که هستند، چوچه های سگ هستند، مخصوصاً این
نجیب!
-پیتر وخالکه رفت.

-من خودم با خود گفتم: ستر جنرال آرام شو، آرام شو، تو خو آدم های بسیار زیاد رذیل را دیده ای
و این چنین!

-صبح ایلمابرونینکس خبر داد که نجیب تا کنون با امامان مساجد درباره مجاهدین مخفی شده در
مساجد به کدام موافقه نرسیده است، ولی به گفته برونینکس اعدام ها تا حال هم روان است.
-چیریو منیخ از کارمل پرسیده بود که: به داکتر شما گفتید که عملیات بکند؟ او گفت که: بلی تمام
شیش های خانه باید کشته شوند...

- من از خلیل پرسیدم: نجیب در هرات چند نفر را کشت؟

-او خدای بزرگ! سه صد نفر را کشتند!

-خلیل به رسم زاری دست های خود را بلند کرد، رفیع هم چنین کرد. من مثل اینکه بر آتش نشسته ام.

-خلیل به گفتار خود ادامه داد: ازین روباه بویناک انتقام هرات گرفته خواهد شد. -و از شما؟ من به رفیع نظر انداختم.

-او به غصه گفت از ما هم در بهار «تاریخ مسخ نمی‌شود، صفحات ۳۶۷ - ۳۶۹ به نقل از صفحات ۲۵۷-۲۷۵ کتاب «در افغانستان چه می گذشت» نوشته ستر جنرال الکساندر مایوروف.» با توجه به آنچه که بصورت مستند در مورد رهبران شهادت طلبان خلق و پرچم بیان گردید هیچکسی نمی تواند از حقایقی که در این نوشته مورد بحث قرار گرفته انکار نموده و یا آن را تکذیب بنماید. همانطوریکه گفته شد همه رهبران احزاب خلق و پرچم جاسوسان سابقه دار کی جی بی بوده، اما در بدل آن همه خوش خدمتی های که در قتل مردم و ویرانی کشور خود به روسها انجام داده اند هیچ ثمری به جز از بدنامی تاریخ و سرافکندگی دنیا و آخرت را نصیب نگردیده اند. به همان قسمی که روسها از رهبران خلق و پرچم بنام تره کانوف یا مادر کیکها، جاسوس، یابو، چوچه سگ و روباه بویناک یاد کرده‌اند، الحق که رهبران خلق و پرچم در نزد مردم خود خیلی منفور تر می باشند. آنها نه تنها در اذهان بادران خود و مردم افغانستان حقیر و ذلیل می باشند، بلکه در نزد همدیگر خود هم قدر و منزلتی ندارند طوریکه داکتر شیرشاه یوسفزی در صفحه ۳۶۵ کتاب «تاریخ مسخ نمی‌شود» اعترافات و نظریات جنرال نبی عظیمی در مورد رهبران احزاب خلق و پرچم را چنین نقل کرده است: «عظیمی در اردو و سیاست به کرات و مرآت از امین به صفت جنایتکار، از نجیب به صفت حيله گر، از مزدک به صفت زن باز، از رفیع به صفت بی جرئت و چاپلوس روسها و بیسواد، از گلاب زوی به صفت کم سواد، از وطنجار به صفت نالایق، بی جرئت و بی زبان و بدون صدای مؤثر، از تنی به صفت گستاخ و از قوماندانان قومی به صفت جانیان تاریخ یاد کرده است.» یعنی اینها دقیقاً شمه از همان چیزهای هستند که باید ما می گفتیم که خوشبختانه آقای عظیمی با بیان این اعترافات کار ما را آسان ساخته است.

خوشتر آن باشد که سِرِّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

این جانیان بی آرم تاریخ بدون هیچ شرم و حیای از جنایات هولناک گذشته خود که چه در دوره حکومت خود و چه در دوران حکومت مجاهدین (تنظیم ها) انجام داده اند، اکنون به این فکر افتاده‌اند که گویا مردم افغانستان آنهمه خون های ریخته شده و ویرانی های را که این ها و قصابان دیگر حزب شان انجام داده اند فراموش نموده اند. اکنون آنها می خواهند با پخش عکسها و سی دی ها و

گرفتن سالگره ها به رهبران خونخوار و شیاد شان دامن ننگین حزب خود را از کثافت کاری های گذشته شان پاک نمایند. آنها با پخش سی دی ها و سخنرانی های نجیب این قصاب وحشی صفت کابل می خواهند از او نابغه و شخصیتی بسازند که گویا با نبوغ بالخاصه خود وقایع بعد از حکومت خود در کابل را پیش بینی می کرده است، در حالیکه حرف های نجیب مبنی بر جنگ های تنظیمی در کابل از دسایس و پلان هائی پرده بر می دارد که او و بادرانش برای دوران بعد از حکومت مزدور کمونستی در افغانستان طراحی کرده بودند.

توطئه تسلیمی جناح های مختلف احزاب خلق و پرچم و ملیشه های مزدور روس به جناح های مختلف احزاب و سازمانهای مجاهدین (تنظیمی و ملیشه ئی) بر اساس طرح های قبلی نجیب و کی جی بی باعث عملی شدن موفقانه دسایس نجیب و بادرانش در مرحله بعد از سقوط رژیم کمونستی گردید و آن آتش پلان شده ای که نجیب بعنوان پیش بینی از آن حرف می زد متأسفانه بعلت بی تجربگی مجاهدین مشتعل گردید. اگر چه حکومت مزدور نجیب بتاریخ هشتم ثور ۱۳۷۱ از قدرت کناره گرفت و حکومت را به مجاهدین تحویل داد اما واقعیت این است که او قدرت حزبی را به دوستم یکی از ملیشه های بدنام شمال منتقل نمود تا اعضای جانی باند های خلق و پرچم در ساحه نفوذ آن از بازپرسی و تعقیب مردم افغانستان در امان بمانند و در کابل فقط گروپ های تنظیم شده نجیب اعم از خادیسست ها و جناح های مختلف احزاب خلق و پرچم وارد صفوف مجاهدین شدند که بنام حمایت از جناح های مختلف مجاهدین باعث جنگ های بدنام کننده کابل بنام تنظیم های جهادی گردیدند. این یک حقیقت انکار ناپذیر است که مجاهدین در زمینه استفاده از قوتهای هوائی و سلاح های سنگین از تجارب کافی برخوردار نبودند و در میان همه جوانب درگیر این کمونست های تسلیم شده بودند که نقش عمده را در اشتعال و تداوم جنگ های کابل بازی نمودند. مردم افغانستان هیچگاهی فرمان ظالمانه عفو عمومی توسط آقای مجددی را از یاد نخواهند برد که بر اساس آن هزاران در هزار جنایتکار حرفوی احزاب خلق و پرچم بعوض محاکمه و رفتن به سر چوبه دار برائت یافته و در مقام های خود ابقا شدند در حالیکه بازماندگان شهدای ملیونی کشور ما با قلبی دردمند و چشمانی حیرت زده به قاتلان عزیزان و جگرگوشه های خود نگاه می کردند و منتظر محاکمه آنها بودند. ملت مسلمان و مجاهد افغانستان به آنانی که دست و چنگ و دندان های شان بخون میلیون ها تن از انسان های مظلوم این سرزمین رنگین می باشد اجازه نخواهند داد که یکبار دیگر در احزاب و سازمان های جدیدی وارد میدان سیاست گردیده و خود را بوسیله بادران خارجی خود بر سرنوشت مردم ستمکشیده افغانستان تحمیل بنمایند چون این ها همان کسانی می باشند که حاضر بودند به یک اشاره

چشم رهبران جنایتکار خود شهرهای کشور عزیز ما را به آتش بکشند و این‌ها پیروان همان رهبرانی هستند که دم از نابودی شهرها و ولایات کشور ما می زدند که بقول خودشان زنده جانی هم در آن شهرها و ولایات باقی نماند.

اگر این‌ها ب فکر این باشند که سران و رهبران مجاهدان قهرمان افغانستان (تنظیم‌ها) یکی از پی دیگری در قتل‌های زنجیره که نقش مزدوران خلق و پرچم در آن از همه برجسته تر است از بین رفته و می روند و این‌ها بار دیگر بر این سرزمین حاکم خواهند شد، بخطا رفته اند چون وقتیکه مردم افغانستان قیام‌های قهرمانانه خود در مقابل این جانیان تاریخ را آغاز کرده بودند، حتی یکی هم از رهبران مطرح امروزی مجاهدین که فرزندان رشید مردم افغانستان می باشند؟؟؟ در سطح ملی و بین‌المللی تبارز نکرده بودند و این جهاد افغانستان بود که چنان رهبران و فرماندهانی را مطرح ساخت که با قهرمانی‌ها و رشادت‌های خود ابرقدرت بزرگی مانند اتحاد جماهیر شوروی را از پا در آوردند.

به یاد داشته باشند که مردم مسلمان افغانستان و فرزندان همان قهرمانانی که با نثار جانهای شیرین خود به دفاع از تاریخ، فرهنگ و مقدسات کشورشان برخاستند هنوز زنده هستند و با عشق بخدا و وطن از ارزشهای اسلامی (افغانی) و انسانی خطه مرد خیز خود به یاری خداوند متعال (ج) حراست خواهند کرد. کمونست‌ها فکر نکنند که اگر قهرمانانی از میان مردم افغانستان رفته اند و یا خواهند رفت، افغانستان بار دیگر میدان تاخت و تاز ایشان خواهد شد و به قول فریدون مشیری شاعر ایرانی:

گرگ‌ها خوب بدانند در این ایل شریف گر پدر مرد، تفنگ پدری هست هنوز
گرچه مردان قبيله همگی کشته شدند توی گهواره چوبی، پسری هست هنوز